



Original Article

## Incoherence of Iran's Criminal Procedure Code (Basics and Effects)

Rajab Goldoust Jouybari<sup>1</sup>

### ABSTRACT

The criminal procedure should always have coherence, general and relative unity, so that through it, the efficiency and effectiveness of the criminal process by bailiffs and judicial authorities will be beneficial. Linking dense and fruitless branches to the huge body of criminal procedure will lead to criminal procedure disintegration and its collapse. The multiplicity of legislative authorities, the legislating numerous laws and the creation of parallel judicial-police institutions are the examples that will lead to the collapse of this body. The mechanism of creating an unified justice system and a coherent judicial system creates infrastructures so that, on the one hand, citizens trust more in the judicial system and thus give it credibility, and on the other hand, the actors of the criminal justice process will also feel that due to the lack of parallelism, their actions will be resultant and they will manage a huge problem called "crime". Nevertheless, due to various factors and phenomena, such as the criminal policy model floatation or the self-proclaimed readings of the surrounding situation of the social, political, cultural, economic system and etc., the criminal procedure in Iran changed the criminal procedure to the criminal procedures, It has divided the unity and integrity of the criminal justice system and caused the downfall of this huge body, which actually represents the type of criminal policy model.

**KeyWords:** Criminal Process, Collapse, Criminal Policy, Crisis, Inefficiency.

**How to Cite:** Goldoust Jouybari, Rajab, "Incoherence of Iran's Criminal Procedure Code (Basics and Effects)", Legal Research, Vol. 28, No. 109, 2025, pp:19-34.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2025.236685.2778>

Received: 28/08/2024-Accepted: 17/02/2025

1. Associate Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
*Corresponding Author Email: r-goldoust@sbu.ac.ir*



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## عدم انسجام آیین دادرسی کیفری ایران (مبانی و جلوه‌ها)

رجب گلدوست جویباری<sup>۱</sup>

### چکیده

آیین دادرسی کیفری همواره باید از یک انسجام، وحدت کلی و نسبی برخوردار باشد تا از طریق آن، کارآمدی و کارایی فرایند کیفری توسط ضابطان و مقامات قضایی فایده‌مند واقع شود. پیوند زدن شاخه‌های متراکم و بی‌ثمر بر پیکره عظیم آیین دادرسی کیفری، این فرایند را به دنبال خواهد داشت که آیین دادرسی کیفری از هم‌گسسته شده و به‌سوی سقوط رهنمون شده است. تکثر مراجع قانون‌گذاری، تصویب قوانین متعدد و ایجاد نهادهای موازی قضایی - انتظامی از جمله مصادیقی است که موجب فروپاشی این پیکره خواهد شد. سازوکار ایجاد یک دادگستری واحد و نظام قضایی منسجم، بسترهایی را ایجاد می‌کند تا از یک‌سو، شهروندان اعتماد بیشتری به نظام قضایی پیدا کنند و بدین‌سان، به آن اعتبار بخشند و از سوی دیگر، کنشگران فرایند عدالت کیفری نیز این احساس را در خود خواهند آفرید که به‌دلیل فقدان موازی‌کاری‌ها، اقدامات آنان ثمربخش بوده و معضلی عظیم به نام «بزهکاری» را مدیریت خواهند کرد. با وجود این، آیین دادرسی کیفری در ایران بر اثر عوامل و پدیده‌های گوناگون همچون شناور بودن مدل سیاست جنایی یا قرائت‌های خودخوان از اوضاع پیرامونی نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... آیین دادرسی کیفری را به آیین‌های دادرسی کیفری بدیل ساخته، وحدت و یکپارچگی نظام عدالت کیفری را از هم‌گسسته و اسباب سقوط این پیکره عظیم را که در واقع، بیان‌گر نوع مدل سیاست جنایی بوده، فراهم کرده است.

**کلید واژگان:** فرایند کیفری، فروپاشی، سیاست جنایی، بحران، ناکارآمدی.

**استناد به این مقاله:** گلدوست جویباری، رجب، «عدم انسجام آیین دادرسی کیفری ایران (مبانی و جلوه‌ها)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۹، فروردین ۱۴۰۴، صص: ۱۹-۳۴.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2025.236685.2778>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران  
ایمیل نویسنده مسئول: [r-goldoust@sbu.ac.ir](mailto:r-goldoust@sbu.ac.ir)



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## مقدمه

رسیدگی به بزهکاری‌ها و پاسخ به مرتکبان بزه‌های کیفری همواره با چالش‌ها و فراز و فرودهایی در طول تاریخ حقوق کیفری همراه بوده است. شکل‌گیری آیین دادرسی کیفری در چارچوب امروزی توسط مدل‌های مختلف نظام حکمرانی، سالیان متمادین دستخوش تحولات متعدد فرار گرفته است؛ به این ترتیب، از خشونت‌گرا تا تلطیف‌شده‌ترین فرایند کیفری به‌منظور پاسخ نسبت به مرتکبان رفتارهای مجرمانه متولد شده‌اند.

تمام نظام‌های حکمرانی با هر نوع ایدئولوژی حاکم بر آن، به دنبال سازوکارهایی هستند تا رسیدگی به بزهکاری، فرایندهای معقولی را درپیش گیرد. از این رو، با توجه به اهدافی که برای خود ترسیم کرده‌اند، تلاش می‌کنند تا به آیین دادرسی کیفری نیز جهت داده و اهداف این رشته کاربردی - نظری - عملی را با معیارهای مورد هدف خود همساز کنند.<sup>۱</sup> بدین‌سان، اهداف آیین دادرسی کیفری<sup>۲</sup> از یک نظام سیاسی به یک نظام سیاسی دیگر و از یک مدل سیاست جنایی نسبت به مدلی دیگر<sup>۳</sup> متغیر است.

آیین دادرسی و فرایند کیفری، دو شاخص متعادل‌کننده نظام عدالت کیفری هستند. به همین دلیل، ابتدا آیین دادرسی کیفری<sup>۴</sup> و سپس فرایند کیفری<sup>۵</sup> باید از انسجام حداقلی برخوردار باشد تا اهداف عدالت کیفری اعم از بازپروری و اصلاح بزهکار، سزادهی - سرکوبی یا ترمیم و جبران آلام و لطمات بزه‌دیده محقق شود.<sup>۶</sup>

انسجام در آیین دادرسی کیفری به این معناست که قانون آیین دادرسی کیفری از گذر پیش‌بینی و فراهم‌سازی سلسله مقررات و مواد قانونی،<sup>۷</sup> شاخص‌هایی را ارائه دهد و تمام مراحل فرایند کیفری را در سایه اصول، ضوابط و موازین دادرسی عادلانه و منصفانه سامان بخشد تا هیچ‌یک از کنشگران جرم<sup>۸</sup> از یک سو و شهروندان به‌طور کلی از سوی دیگر، احساس بی‌نظمی و نابسامانی نسبت به حقوق و آزادی‌های فردی خود را تجربه نکنند.

بدین‌سان، اگر هر یک از متولیان سیاست جنایی در هر مرحله از فرایند کیفری اسباب سقوط انسجام در آیین دادرسی کیفری را ایجاد کنند، به موازات، بی‌نظمی در ساختار عدالت کیفری ایجاد خواهد شد؛ در واقع، وجود یک انسجام - ولو نسبی - در آیین دادرسی کیفری، بسترها و بنیان‌های فرایند کیفری را سامان خواهد بخشید و دستیابی به اهداف آیین دادرسی کیفری<sup>۹</sup> را با استحکام بیشتری مواجه خواهد کرد.

قانون‌گذار عالمانه - به‌ویژه - در عرصه‌هایی حساس همچون عدالت کیفری، باید مبتنی بر دستاوردها و مطالعات همه‌جانبه

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت و امنیت با حقوق و آزادی‌های فردی*، در: آیین دادرسی کیفری؛ بنیان‌ها و چالش‌ها، مجموعه مقالات همایش قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۸۹ و بعد.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: گلدوست جویباری، رجب، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: جنگل، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۱، صص ۷ و بعد؛ همچنین رک: رستمی، هادی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۴۰۳، صص ۱۷ و بعد.

۳. برای مطالعه بیشتر رک: شاملو، باقر، *سیاست جنایی*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۳، صص ۵۹ و بعد.

۴. Criminal Procedure

۵. Criminal Process

۶. Cf: Shuibhne, N. N. *The coherence of EU free movement law: Constitutional responsibility and the court of justice*, Oxford University Press, 2012, P 165; Schiavello, A. "On 'Coherence' and 'Law': An analysis of different models", *Ratio Juris*, Volume 14, Issue 2, 2001, P 112.

۷. Code of Criminal Procedure

۸. منظور از کنشگران جرم «مرتکب» و «بزه‌دیده» است.

۹. برای مطالعه بیشتر رک: گسن، ریمون، «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری»، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵، صص ۳۳۳ و بعد.

حقوقی - جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و... قوانینی وضع کند که نه فقط آیین دادرسی کیفری را منسجم کند؛ بلکه، از گذر ایجاد استحکامات قدرتمندتر، این انسجام را سامان‌دهی کند. باوجود این، سیاست‌گذاران جنایی در عرصه‌های مختلف حکمرانی، متأثر از ایدئولوژی و رویکرد حکمرانان، آیین دادرسی و فرایند کیفری را از انسجام خارج و به سوی سقوط رهنمون کرده‌اند.

ناگفته پیداست که سقوط یکباره صورت نمی‌گیرد؛ بلکه با پشت سر نهادن مراحل معضل و بحران ایجاد خواهد شد. بنابراین بحران در سیاست جنایی ناشی از ناکارآمدی آن و سقوط آیین دادرسی کیفری نتیجه این بحران خواهد بود. اکنون، پرسش آن است که چرا آیین دادرسی کیفری غیرمنسجم شده است و در مسیر سقوط قرار دارد؟ از نتیجه و براینده این سقوط، وضعیت انسجام در آیین دادرسی کیفری به چه شکل بوده و با چه جلوه‌ها و مصادیقی مواجه است؟ این پرسش‌ها صرفاً بخشی از پرسش‌های قابل طرح در این زمینه‌اند که این نوشتار درصدد پاسخ به برخی از آنهاست.

نظام آیین دادرسی کیفری ایران متأثر از عوامل مختلف مانند رویدادهای سیاسی (همچون اعتراضات، شورش‌ها، کودتاها و انقلاب‌ها)، اجتماعی (مانند اعتراضات مدنی، مطالبات طیف‌های گوناگون اجتماعی همانند فمینیست‌ها) یا اقتصادی (بسان مطالبات کارگری، اعتراض بازنشستگان و مددجویان) تا حدودی مراحل معضل و بحران را پشت سر نهاده و در مسیر سقوط قرار دارد. این سیر تحولات بستگی به بسترهای متعددی دارد که نیازمند پژوهش‌های تحلیلی و تفصیلی دیگری است که بخشی از آن در این پژوهش به رشته تحریر درمی‌آید. به این ترتیب، مبانی سقوط آیین دادرسی کیفری در ایران «الف» با تأکید بر مبانی ایدئولوژیک و حقوقی و سپس جلوه‌ها و مصادیقی از این سقوط «ب» که عمدتاً متأثر از مبانی آن هستند، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت. بدیهی است که تحلیل تمام عوامل ساختاری و سیاسی می‌تواند چهره‌های دیگری از این پدیده را رقم بزند.

## ۱. مبانی فقدان انسجام در آیین دادرسی کیفری

در بررسی چرایی اینکه آیین دادرسی کیفری اساساً انسجام خود را از دست داده و به سوی سقوط گراییده است؛ این پرسش ایجاد می‌شود که پیامدهای این پدیده چیست؟ چه علل و زمینه‌هایی مقدمات ایجاد آن را فراهم کرده‌اند؟ و... بر همین مبنا، رویکردهای مهم ایدئولوژیک و حقوقی به‌عنوان دو مبانی اصلی در این چارچوب مورد بحث هستند.

### ۱.۱. رویکردهای سیاسی - ایدئولوژیک

از منظر علوم سیاسی نظریه‌های متعددی درمورد دولت - حاکمیت‌ها مطرح شده<sup>۱</sup> و هریک، از خصیصه‌ها و مدل‌های خاص برخوردارند؛ چنان‌که - به‌عنوان نمونه - درباره نظریه «دولت مشروط» این ایده مطرح است که در دولت، باید محدودیت‌هایی در قدرت وضع شود؛<sup>۲</sup> آن‌چنان‌که برپایه «نظریه دولت مطلقه» یا «نظریه حاکمیت»<sup>۳</sup> باید چارچوبی در درون دولت برای اقتدار مطلق و کامل وجود داشته باشد.

<sup>۱</sup>. Cf. Ansell, Ch. *Rethinking Theories of Governance*, United Kingdom: Edward Elgar Publishing, 2023, PP 176-191; Page, S. B. "Theories of Governance: Comparative perspectives on Seattle's Light Rail Project", *Policy Studies Journal*, Volume 47, Issue 4, 2013, PP 583.

<sup>۲</sup>. رک: وینست، اندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۱، ص ۱۲۳.

<sup>۳</sup>. رک: آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

مطلوب‌ترین دولت و مورد اقبال‌ترین حاکمیت پذیرفته شده از سوی شهروندان، دولتی است که مبتنی بر قانون بوده و بنیان‌های آن را بر مبنای قانونمندی و قانون‌گرایی بنا نهاده است.<sup>۱</sup> به این ترتیب، انسجام حاکمیت باید در طلیعه شاخصی قانونی با عنوان «قانون اساسی» دمیده شود تا عموم مردم با هر نوع از اندیشه سیاسی فارغ از توجه و ایده‌پردازی نسبت به جریان‌های ایدئولوژیک به آن احترام بگذارند و تمکین کنند. بدین‌سان، ایدئولوژی مطلوب یک حاکمیت ایدئولوژی برخاسته از اراده عمومی است که مفاد و محتوای قانون اساسی را تشکیل می‌دهد. نظام حقوقی ایران نیز در ذیل اصل دوم قانون اساسی «قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی» را جزء بنیان‌های اصلی خود می‌داند.

نظام‌های ایدئولوژیک همواره خواستار جامعه آرمانی حکمرانان بوده و از شهروندان خود انتظار دارند تا برای دستیابی به آن تلاش کنند. صورتی از این نظام را در حقوق ایران می‌توان با توجه به بند چهاردهم اصل سوم قانون اساسی از گذر اتوپیای مبتنی بر امنیت قضایی مترسم کرد تا به وسیله آن، یک نظام حقوقی قضایی منسجم و ساختارمند، حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد را تأمین و امنیت قضایی عادلانه‌ای برای همگان به همراه تساوی عموم در برابر قانون به وجود آورد. به این ترتیب است که میثاق ملی کشور نیز بر ایجاد ثبات و انسجام درونی نظام قضایی تأکید دارد.

بر همین اساس است که تشکیل دادگاه و رعایت اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری، این گفتمان را مطرح می‌کند که از گذر آن دادگاه‌ها باید به صورت عام و با صلاحیت همگانی تشکیل شوند و بدین‌سان، تشکیل دادگاه بر اساس بخشنامه، دستورالعمل یا مقرره‌ای غیر قانونی، مغایرت آشکار با قانون اساسی و اصول مندرج در آن مانند اصل ۳۶ دارد. با وجود این، از گذر بررسی قوانین دادرسی کیفری کنونی و مقررات مربوط به نظام قضایی کشور، ملاحظه می‌شود که سیستم آیین دادرسی و فرایند کیفری ایدئولوژیک در زمان آغاز انقلاب ۱۳۵۷ با سیستم دادرسی کیفری امروز، تفاوت‌هایی دارد و در پاره‌ای موارد از شاخص‌های اصلی انسجام و منطبق بر پایه قانون اساسی فاصله گرفته است. بر این ایدئولوژی متفاوت می‌تواند پیامدهایی همچون خودکامگی و استبداد ضابطان از یک‌سو و جرم‌انگاری و کیفرگذاری‌های خارج از چارچوب قانون را از سوی دیگر، به دنبال داشته باشد.

از جمله ایدئولوژی‌های حاکم بر دستگاه قضایی که انسجام آیین دادرسی کیفری را از هم‌گسیخته و جهات سقوط آن را فراهم می‌کند، جرم‌زدایی‌ها، جرم‌انگاری‌ها و سایر اقدامات در چارچوب تقنین است که دیوان عالی کشور در مقام صدور آرای وحدت رویه انجام می‌دهد. شاید مخالفان این‌گونه استدلال کنند که ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

۱. رک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، **قوة قضاییه در سنجه حکمرانی خوب**، در: آماده، غلامحسین، نقش رئیس قوه قضاییه در فرایند کیفری، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۳ و بعد.

۲. ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفاند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیئت عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است. در صورتی که رأی، اجرا نشده یا در حال اجرا باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، رأی هیئت عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود».

این اجازه را به دیوان عالی کشور داده و بنابراین آرای وحدت رویه در حکم قانون هستند؛ اما این استدلال را نیز نمی‌توان مورد پذیرش قرار داد؛ زیرا، شناخت یک رفتار به‌عنوان «جرم - بزه کیفری» و جرم‌انگاری، صرفاً در صلاحیت قانون‌گذار است و مداخله دیوان عالی کشور در این خصوص، دخالت در تقنین محسوب شده و بدین‌سان، وضع قوانین و حتی «در حکم قانون بودن» یک مصوبه در ایران، بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی<sup>۱</sup> در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و تفویض تقنین به نهادهای غیر از پارلمان، مغایرت مسلم با اصول و موازین قانون اساسی دارد. بر همین مبنا، اینکه به یک مرجع قضایی - قضات، صلاحیت قانون‌گذاری اعطا شود، با اصول ۹۱ و ۹۴ قانون اساسی نیز مغایرت دارد.<sup>۲</sup>

در این راستا، دو تناقض آشکار در صدر و ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود؛ زیرا براساس صدر ماده ۴۷۱ «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط متفاوت از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریق آگاه شوند مکلفاند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند». این قسمت از ماده ۴۷۱، مغایرتی با قانون اساسی، اصول، موازین و قواعد حقوقی ندارد؛ اما ایراد اساسی ذیل این ماده است که بیان می‌دارد: «...در صورتی که... مطابق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور عمل انتسابی جرم شناخته نشود...» در واقع در مقام بیان جرم‌زدایی<sup>۳</sup> از یک رفتار است که به منزله مداخله در امر تقنین بوده و سیاست جنایی تقنینی را با چالش مواجه می‌کند. این در حالی است که «آیین‌نامه وظایف و اختیارات دیوان عالی کشور» مصوب ۱۳۹۹/۷/۲۰ رئیس قوه قضائیه نیز اشاره‌ای - هرچند کوتاه - به مداخله در قانون‌گذاری توسط قضات دیوان عالی کشور نکرده است.

به این ترتیب، مداخله در امر تقنین - همان‌گونه که اشاره شد - آشکارا با اصل ۸۵ قانون اساسی مغایر است و در عمل، قضات هیئت عمومی دیوان عالی کشور که باید مجری قانون اساسی باشند، در حال نقض اصول آن هستند. آن‌چنان که رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸، اقدام به جرم‌انگاری کرده و شهادت کذب در دادسرا را نیز جرم دانسته است و افزون بر نقض مسلم قانون اساسی ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵ که صراحتاً شهادت کذب در دادگاه را جرم می‌دانست، نادیده گرفته است.

صورت دوم ایدئولوژی حاکم بر آیین دادرسی کیفری، برهم زدن انسجام قانون در امور تکنیکی - فنی است. به‌عنوان نمونه، تعیین صلاحیت محاکم یکی از مهم‌ترین شاخص‌های انسجام و موازنه در قانون آیین دادرسی بوده که تعیین آن صرفاً در صلاحیت قانون‌گذار و به موجب قانون است؛ به‌ویژه آنکه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ توسعه صلاحیت محاکم در مراجع اختصاصی و تخصصی را پذیرفته است؛ مانند آن که رئیس وقت قوه قضائیه طی بخشنامه شماره

۱. اصل ۸۵ قانون اساسی: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئت واگذار کند؛ ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند؛ در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به‌منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد».

۲. رک: ۱۷. رستمی، هادی، «فروپاشی آیین دادرسی کیفری منصفانه در رویارویی با بحران‌های سیاسی و اجتماعی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۲، صص ۶۷ و بعد.

3. Decriminalization

۹۰۰/۸۷۲۲۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۵/۱۵، از مقام رهبری تقاضا کرده است تا در پنج بند صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح را افزایش دهد؛ حال آنکه براساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی، محاکم نظامی تنها مراجع اختصاصی قضایی هستند که اساسی‌سازی شده و اعتبار و شأن قانون اساسی را پیدا کرده‌اند.<sup>۱</sup> با وجود این، با توجه به صدر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و الزام به رعایت «اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری»<sup>۲</sup> رئیس قوه قضاییه اساساً بر چه مبنا و مستند قانونی تقاضای توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح را کرده است؟ چنانچه رئیس قوه قضاییه مستند قانونی خود را تبصره ۱ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار داده باشد،<sup>۳</sup> باید بیان داشت که در واقع اساساً این تبصره مشمول اقدامات بعد از تصویب این قانون نمی‌شود و نسبت به موارد و مصادیق لاحق موضوعیت ندارد؛ زیرا، در متن تبصره از واژه «فرموده‌اند» استفاده شده و حال آنکه اگر مقصود و منظور قانون‌گذار موارد و مصادیق پس از تصویب قانون بود باید از واژه «می‌فرمایند» استفاده می‌شد. بنابراین، با پذیرش اصل حکیم بودن قانونگذار، اقدام رئیس وقت قوه قضاییه مغایر با قانون بوده و این برداشت شخصی از قانون است که انسجام را فرومی‌پاشد.

در کنار مبانی ایدئولوژیک و سیاسی، مبانی حقوقی نیز گاه انسجام آیین دادرسی کیفری را برهم می‌زند و سیر ناکارآمدی تا بحران و در نهایت سقوط را تسریع می‌بخشد.

## ۱.۲. مبانی حقوقی

سیاست جنایی به معنای مطالعه نظری - عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی جرم است؛<sup>۴</sup> اشکال مختلف کنترل اجتماعی جرم نیز شامل اقدامات و تدابیر کنشی و واکنشی دولتی و جامعه‌ای است که نسبت به بزه کیفری اعمال می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری اصولاً باید یک قانون واکنشی باشد؛ زیرا با ارتکاب جرم و آغاز فرایند است که تعقیب کیفری شروع خواهد شد و دادستان در امر کیفری مداخله می‌کند.

ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در مقام احصای جهات شروع به تعقیب توسط دادستان است و به نظر می‌رسد که این جهات حصری باشند؛ زیرا قرینه‌ای دال بر اینکه جهات دیگری برای شروع به تعقیب وجود دارند، در این ماده مشاهده نمی‌شود. با وجود این، یکی از جهات شروع به تعقیب بر مبنای بند «ث» ماده ۶۴، اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر است. اکنون این پرسش مطرح است که منظور از «طرق قانونی دیگر» چیست و مشمول چه راهبردهایی می‌شود؟؛ زیرا، صدر ماده ۶۴ از عبارت جهات قانونی شروع به تعقیب سخن به میان آورده و آنها را در بندهای

۱. رک: رستمی، هادی، «سیاست جنایی بخشنامه‌مدار»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، شماره ۱۰۸، ۱۴۰۰، صص ۲۹۷ و بعد.

۲. رک: ساقیان، محمد مهدی و سید پوریا موسوی، *اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری: مبانی، مفاهیم و قلمرو*، در: الفت، نعمت‌الله «به کوشش»، حج اندیشه؛ مجموعه مقالات در یادنامه شادروان دکتر ناصر قربان‌نیا، قم: دانشگاه مفید، چاپ دوم، ۱۳۹۶، صص ۶۳۵ و بعد؛ آیین دادرسی کیفری در تحولات نوین خود دارای اصول راهبردی متعددی شده که امروزه بر سراسر آیین دادرسی کیفری حکومت دارد. برای مطالعه بیشتر رک: آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: سمت، چاپ بیست و سوم، ۱۴۰۲، ص ۱۹؛ طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، ص ۲۷؛ خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: شهر دانش، چاپ چهل و چهارم، ۱۴۰۳، ص ۲۲.

۳. تبصره ۱ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «رسیدگی به جرایمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاه‌ها و دادرهای سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است».

۴. رک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *حقوق کیفری آرایبی سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی*، در: مهرا، نسرين و امیرحسین نیازپور «به کوشش»، *حقوق کیفری پویا*؛ مجموعه مقالات در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۱، ص ۱۰۷۷ و بعد.

«الف» تا «ت» محصور کرده است. پیش‌بینی بند «ث» در این ماده با توجه به عبارت اطلاع دادستان از وقوع جرم در واقع، ناظر بر اقدامات واکنشی او در تعقیب است. ابهام در عبارت طرق قانونی اختیار عمل دادستان را در تعقیب جرایم بسیار گسترش می‌دهد و بنابراین، اقتدار و خودکامگی غیرقابل وصفی به وی اعطا می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر دادستان از همسر خود مطلع شود که جواهرات گران‌قیمت همسایه آنان به سرقت رفته یا عکس‌های خصوصی آنان در فضای مجازی پخش شده، آیا می‌تواند طریقه‌ای برای تعقیب جرم به‌شمار آید؟ به این ترتیب، به نظر می‌رسد که فقدان شفافیت در متن قانون، سبب توسعه اختیار عمل مقام تعقیب می‌شود و این رویکرد، باعث فقدان شاخص در موجودیت انسجام آیین دادرسی کیفری خواهد شد که نظام قضایی را با مخاطره مواجه می‌کند و بیم بی‌اعتباری عمومی را افزایش می‌دهد.

گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آن است<sup>۱</sup> که ضمن دسترسی همگان به عدالت، از اجرای حقوق تضییع شده بزه‌دیده در برابر نامنی و حقوق متهم در برابر استبداد و خودکامگی‌های قضایی و ضابطان نیز حمایت کند. منظور از اصول و قواعد آیین دادرسی کیفری<sup>۲</sup> آن است که یک شخص زمانی متهم محسوب می‌شود که موضوع و ادله اتهام توسط مقام تعقیب یا دادستان به او تفهیم شود و بنابراین، تفهیم اتهام، منوط به حضور متهم است که ادله کافی از منظر مقام تعقیب وجود دارد.

قانون‌گذار در اقدامی شاید ناآگاهانه، در بند «الف» ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بدون توجه دقیق به الفاظ و عبارات و صرفاً برپایه اهمیت جرایم ارتكابی، نظم و انسجام آیین دادرسی کیفری را برهم زده و ضمن نقض اصول راهبردی فرایند کیفری از جمله کرامت و حیثیت اشخاص، امنیت قضایی را نیز با مخاطره مواجه کرده است. مطابق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بازپرس می‌تواند در صورت موافقت دادستان شهرستان تحت وجود شرایط بند «الف» این ماده، تصویر و سایر مشخصات متهم را منتشر کند. این بند مقرر می‌دارد: «متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دستیابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره‌نگاری آنان منتشر می‌شود».

اصل مهم و غیرقابل انکار در فرایند تعقیب، حضور متهم برای تفهیم اتهام است. بند «الف» که براساس آن یا متهم حضور ندارد و یا اینکه صرفاً تصویری از طریق چهره‌نگاری به دست آمده باشد، چگونه می‌تواند ضابطه‌ای برای شناسایی متهم اصلی باشد؟ وانگهی، از آنجایی که هنوز مرتکب جرم شناسایی نشده و در اختیار مرجع تعقیب نیست، بر چه شاخص و ضابطه‌ای متهم نامیده می‌شود؟ همچنین، اگر ادله وجود دارد و کافی نیست، چگونه است که با ابهامات بسیار می‌توان الصاق برجسب مجرمانه‌ای را به فردی منتسب کرد و او را متهم نامید؟ و پرسش‌های بسیاری دیگر که در خصوص این بند و چالش‌های آن قابل طرح است. از همین جهت است که قانون نارکارآمد، منتهی به بحران و عدم رفع بحران، موجبات رهسپاری به سقوط خواهد شد.

مهم‌تر از انتشار تصویر متهم، چگونگی انتشار و کیفیت انتشار است که در ذیل ماده ۹۶ بیان شده است؛ زیرا، صرفاً بیان شده «...انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است...». اکنون پرسش آن است که اگر تصویر متهم از طریق

۱. رک: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲*، در: الفت، نعمت‌الله «به کوشش»، حج اندیشه؛ مجموعه مقالات در یادنامه شادروان دکتر ناصر قربان‌نیا، قم: دانشگاه مفید، چاپ دوم، ۱۳۹۶، صص ۶۰۵ و بعد.

۲. رک: ساقیان، محمدمهدی و زهرا اسلامی، «کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۱۸، شماره ۲۲، ۱۴۰۰، صص ۱۲۵ و بعد.



چهره‌نگاری به دست آمده، چگونه هویت وی در دسترس و قابل انتشار است؟؛ زیرا، دستورالعمل نحوه انتشار احکام دادگاه‌ها و برگزاری دادگاه‌های علنی مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۷ رئیس قوه قضاییه، در تمام مفاد خود با احتیاط عمل کرده و همواره کرامت و حیثیت متهمان و محکومان را مورد توجه قرار داده است. افزون بر آن، در ماده ۵ این دستورالعمل بیان شده است که حتی نام و هویت محکومان با حفظ حریم خصوصی اشخاص در محتوای متن درج شود؛ اما چگونه است فردی که هنوز در مرجع قضایی حاضر نشده و ادله و موضوع اتهام به وی تفهیم نشده، باید تصویری از وی منتشر شود؟ حال اگر تصویر منتشر شده نادرست بوده و با شخص دیگری شباهت داشته باشد، چگونه می‌توان اصل راهبردی کرامت و حیثیت را حفظ کرد؟ به این ترتیب است که مبانی حقوقی که مشخصاً بر مجموعه قوانین و مصوبات راجع به آیین دادرسی کیفری حکومت دارد، با اندک دقت می‌توان رهسپاری فرایند کیفری به سوی سقوط در آیین دادرسی کیفری را از گذر این دسته از قوانین لمس کرد. در همین راستا، می‌توان برخی از مصادیق مهم در این گسترده را برشمارد.

## ۲. جلوه‌های فقدان انسجام در آیین دادرسی کیفری

آیین دادرسی کیفری بیان‌گر میزان به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص توسط نظام حکمرانی است. حقوق کیفری همواره ابزاری در اختیار حاکمان است تا از گذر آن مخالفان خود را سرکوب کنند و به نام قانون بی‌عدالتی را در جوامع آشکار سازند. به همین دلیل است که آیین دادرسی کیفری دشمن سرسخت خودکامگی است؛ زیرا میزان و حدود اختیارات، وظایف و تکالیف کنشگران فرایند کیفری را مشخص می‌کند و مرز میان استبداد و قانون‌گرایی را تعیین می‌کند. بر همین مبنا، باید پس از معرفی برخی از مبانی فقدان انسجام و در نهایت رو به سقوط بودن آیین دادرسی کیفری، جلوه‌هایی از آن نیز معرفی و مورد بحث قرار گیرند.

### ۲.۱. امنیت‌گرایی افراطی

بدون تردید، جوامع اعم از توسعه‌یافته، در حال توسعه یا جهان سوم، بدون وجود امنیت، دوام و بقا نخواهند یافت. حفظ امنیت و برخورداری از حداقل‌های آن جزء حقوق مسلم و اساسی هر شهروند است؛ اما، توجه بیش از حد به امنیت‌گرایی یا پرداختن به آن بیش از سایر جرایم و بزهکاری‌ها یا امنیتی کردن ارتکاب پاره‌ای از جرم‌ها، نگرش متولیان سیاست جنایی را به سوی سوق می‌دهد تا به وسیله آن از طریق هر ابزار و شیوه‌ای که در اختیار دارند، به نام حفظ امنیت، نظام اجتماعی را کنترل و در تمام شئون و زندگی شهروندان مداخله کنند.

امنیت‌گرایی بیش از اندازه و تدوین - تصویب قوانین امنیتی و نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، از جمله مؤلفه‌هایی است که دولت‌ها تصور بر ایجاد قدرت نسبت به خود و اعمال کنترل بر شهروندان دارند؛ حال آنکه، در جدال میان قدرت - امنیت با حقوق و آزادی‌های فردی، برتری از آن حقوق شهروندی است و قدرت - امنیت نامتوازن، حساب‌نشده و غیرقابل کنترل، پیش از آنکه مجرمان را به چنگال عدالت بسپرد، متولیان امنیت و قدرت را مجنون و شیفته آن می‌کند و اسباب نابودی خود را فراهم خواهند کرد؛ درست همانند نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی سابق شوروی در زمان «لنین» که انحطاط و اضمحلال دولت، نتیجه قدرت‌گرایی و امنیت‌مداری بیش از اندازه حاکمان بود.<sup>۱</sup>

۱. رک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی - لنینیستی روسیه)*، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین «زیرنظر»، مجموعه مقالات دایره المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۸، ص ۷۷۰ و بعد.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به مسئله امنیت، رسیدگی به جرایم امنیتی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، بیش از اندازه حساسیت نشان داده و مدل نظام دادرسی را - تا حدودی - به سمت مدل «کنترل جرم» سوق داده است.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه، براساس تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، متهمان به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در مرحله تحقیقات مقدماتی، وکلای خود را باید از میان وکلای مورد تأیید قوه قضاییه انتخاب کنند و وکیل تعیینی غیرقابل اعتماد قوه قضائیه، نمی‌تواند پرونده متهم را قبول کند. فارغ از توالی فاسدی که این رویکرد امکان دارد پدیدار کند، به نظر می‌رسد در پرتو اصل تساوی سلاح‌ها،<sup>۲</sup> این وکلا صرفاً می‌توانند تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی حضور داشته و چنانچه پرونده منتهی به صدور کیفرخواست گردد، متهم می‌تواند وکیل تعیینی خود را به دادگاه معرفی کند؛ عدم پذیرش این وکیل تخلف انتظامی محسوب خواهد شد.

از دیگر مصادیق این رویکرد، می‌توان به بند «الف» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اشاره کرد. در این بند، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور را از شمول مرور زمان، تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات مستثنا کرده و تحت هر شرایطی، تعقیب و رسیدگی علیه مرتکبان این جرایم را پیگیری خواهد نمود. این در حالی است که براساس ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ظن ارتکاب جرم نسبت به جرایم امنیتی، مجوزی برای کنترل مخابراتی شهروندان است که در واقع، با اصل رعایت حریم خصوصی افراد مندرج در ماده ۴ این قانون در تضاد است.

به این ترتیب، با مطالعه مفاد و محتوای قانون آیین دادرسی کیفری، اولین مرحله از مراحل فرایند کیفری، یعنی مرحله کشف جرم یا مرحله تحقیقات پلیسی یا مرحله ضابطان، این ایده را به ذهن تداعی می‌کند که مدل سیاست جنایی ایران اهمیت ویژه‌ای به جرایم امنیتی داده و تحت هیچ شرایطی نسبت به این دسته از جرایم، چشم‌پوشی نمی‌کند. به همین دلیل، ایجاد نهادهای موازی امنیتی مانند وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه، واحد اطلاعات نیروی انتظامی و واحد اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی گرایش به این جهت‌گیری در آیین دادرسی کیفری دارند که اولویت برخورد و مبارزه با بزهکاری، بزهکاری‌های امنیتی است و آغاز بخش کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات،<sup>۳</sup> از مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ نیز گواهی بر این مدعا است.<sup>۴</sup>

در کنار این اندیشه، پیش‌بینی دادگاه‌های با صلاحیت خاص براساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تحت عنوان «دادگاه انقلاب» در کنار دادگستری عمومی، جلوه‌ای است که عدالت کیفری را به عدالت‌های کیفری بدیل ساخته

<sup>۱</sup>. Cf: Packer, H. L. "Two Models of The Criminal Process", *University of Pennsylvania Law Review*, Volume 113, Issue 1, 1964, P 6; Edkins, V. A. and Royal K. D. "Evaluating the Due Process and Crime Control; Perspectives Using Rash Measurement Analysis", *Journal of Multi-Disciplinary Evaluation*, Volume 7, Issue 16, 2011, P 49.

همچنین برای مطالعه بیشتر در این خصوص به زبان فارسی رک: قه‌انچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۹، شماره ۴، ۱۳۹۱، صص ۱۶۷ و بعد؛ همچنین رک: شفیق‌زاده دیزجی، توحید، «مطالعه مدل‌های دوگانه عدالت کیفری هربرت پاکر با تأکید بر ارزیابی عدالت کیفری ایران در پرتو آن مدل‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲، صص ۵۷ و بعد.

<sup>۲</sup>. برای مطالعه بیشتر رک: ساقیان، محمدمهدی، «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تأکید بر حقوق فرانسه و ایران)»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵، صص ۷۹ و بعد.

<sup>۳</sup>. رک: نجفی ابرندآبادی، *حقوق کیفری آرای سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی*، پیشین.

<sup>۴</sup>. نکته جالب توجه آن است که قانون‌گذار در بند ۳ ماده ۱ قانون حمایت از گزارشگران فساد مصوب ۱۴۰۲/۰۹/۱۴ با توسعه نهادهای پذیرنده گزارشات فساد، به نوعی نهادهای امنیتی را نیز گسترش داده و از دادستانی‌ها، مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، سازمان بازرسی کل کشور، وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در حدود وظایف و اختیارات قانونی، به عنوان **نهادهای پذیرنده** یاد کرده است.

و سیاست جنایی افتراقی معکوس، پدیدار کرده است.

بدین سان، مدیریت و کنترل جرم در این عرصه، صرفاً محدود به کشور ایران نمی‌شود؛ بلکه کشورهای توسعه‌یافته همانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان و روسیه نیز توجه ویژه‌ای به جرایم امنیتی دارند.

## ۲.۲. نقض مکرر اصول راهبردی

اصول راهبردی آیین دادرسی و فرایند کیفری، اصولی راهبر، شاخص و راهنما هستند که کلیه افراد دخیل در فرایند کیفری باید بر مدار آنها حرکت کنند و خروج یا نقض این اصول، سبب بی‌اعتباری و بطلان تحقیقات، اقدامات انجام شده و حتی به‌علت عدم رعایت تشریفات اساسی رأی، نقض آرا در مرحله تجدیدنظر یا فرجام را به دنبال خواهد داشت.

از جمله مصادیق مهم در فقدان و بلکه سقوط در انسجام آیین دادرسی کیفری، نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل<sup>۱</sup> است که به صورت‌های قابل توجهی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ملاحظه می‌شود. به‌عنوان نمونه، به موجب ماده ۱۵۱ این قانون، بازپرس می‌تواند برای کشف جرم یا دستیابی به ادله، حساب بانکی اشخاص را کنترل کند. این اقدام دقیقاً مصادیق بارز سوءاستفاده از فرایند کیفری، از یک‌سو و نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل، از سوی دیگر است؛ زیرا رویکرد قانون‌گذار در این خصوص شامل کشف جرم و دستیابی به ادله است.

نقض مسلم و به‌عبارت دقیق‌تر درهم‌تنیدگی انسجام در فرایند کیفری، این‌گونه تشریح می‌شود که اساساً کشف جرم در صلاحیت بازپرس نیست تا بتواند نسبت به آن مبادرت ورزد. وانگهی، مطابق ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مقام تحقیق و در مرحله تحقیقات مقدماتی، صرفاً جمع‌آوری ادله را از وظایف و اختیارات بازپرس می‌داند و دستیابی به ادله به هیچ‌وجه با صلاحیت‌های قاضی تحقیق همگرایی ندارد. بر این اساس است که به نظر می‌رسد، اقدامات بازپرس در صورت اعمال مفاد ماده ۱۵۱، با بطلان و بی‌اعتباری مواجه است؛ زیرا از یک‌سو، نه فقط اصل مشروعیت تحصیل دلیل، بلکه از سوی دیگر، اصل تساوی سلاح‌ها نیز مورد نقض قرار گرفته‌اند.

باید توجه داشت، افزون بر اصل مشروعیت تحصیل دلیل، اصل دلیل نیز باید مشروع و قانونی باشد. بر مبنای ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ادله اثبات دعوی در امور کیفری مشخص و احصاشده و هرچه خارج از این ادله باشد، شاید بتواند موجبی برای اماره قضایی و ایجاد علم قاضی محسوب شود. از این‌رو، ضابط نمی‌تواند بدون اخذ دستور قضایی (به ویژه در جرایم مشهود) نسبت به جمع‌آوری ادله، ارزیابی آنها و ارائه طریق به مقام قضایی اقدام کند؛ در غیر این صورت مرتکب تخلف شده و ضمن نقض اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، ادله جمع‌آوری شده فاقد ارزش و اعتبار است.

در کنار این موارد، رعایت مفاد و محتوای قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز از جمله سازوکارهایی است که عدم رعایت آنها انسجام‌بخشی به آیین دادرسی کیفری را مضمحل می‌کند. اگرچه این قانون غالباً به صورت اعلامیه‌ای و ارشادی ذکر شده و بدون تضمینات متقن همراه گردیده است؛ اما ممنوعیت‌انگاری‌های آن در عرصه سیاست جنایی قضایی، بنیان‌های نظام عدالت کیفری را مستحکم و رهنمودی مبتنی بر موازین حقوق بشری به مقامات و مراجع قضایی ارائه می‌کند.

بر مبنای رعایت حقوق شهروندی با الهام از مفاد آسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب دسامبر ۱۹۶۶، بندهای ششم و هفتم این قانون مقرر می‌دارد: «۶. در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به

۱. برای مطالعه بیشتر رک: تدین، عباس، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵، صص ۴۶ و بعد.

آنان، اجتناب گردد. ۷. بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام‌های خلاف قانون خودداری ورزند».

موارد ذکر شده در این دو بند و سایر بندهای قانون حقوق شهروندی، مترسّم یک نظام حقوقی توسعه‌یافته و مبتنی بر قواعد آرمانی حقوق بشری است. با وجود این، چنانچه تضمینات کافی برای رعایت مفاد این بندها وجود ارائه نشود، همچنان جنبهٔ اعلامی و ارشادی دارند و متخلف از این مفاد را نمی‌توان مورد مؤاخذه قرار داد. اگرچه در متن ماد ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، عدم رعایت حقوق شهروندی به مجازات مادهٔ ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵ احاله شده است؛ اما این تضمین، اولاً، تکافوی ضمانت‌اجرای نقض قواعد حقوق شهروندی نیست و ثانیاً، بر فرض پذیرش قابل مجازات بودن ضابط یا بازپرس متخلف بر اساس مادهٔ ۵۷۰، تکلیف اقدامات انجام شدهٔ او اعم از بازجویی‌ها و تفتیش‌های انجام شده از منازل، اماکن و... مشخص نمی‌شود.

این رویکرد دوگانهٔ قانون‌گذار که از یک سو بر آن بوده تا ضمن به رسمیت شناختن حقوق شهروندی شهروندان آنها را ارج نهد و از سوی دیگر، عدم شفافیت در مورد بطلان یا عدم بطلان و اعتبار یا بی‌اعتباری اقدامات انجام شدهٔ ضابطان و مقامات قضایی، باب قرائت‌های خودخوانده را خواهد گشود و همچنان می‌توان با استناد به ادلهٔ مکتسبه از این طریق، نسبت به بزهکاری فرد تحت بازجویی اقدام کرد.

بر همین اساس است که اصول راهبر و راهنما می‌توانند شاخص و معیاری برای سنجه و ارزیابی اقدامات کنشگران فرایند کیفری باشد که در مواد ۲ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، صرفاً بخشی از آنها مورد اشاره واقع شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

قانون آیین دادرسی کیفری، قانون آزادی‌ها و قدرت‌هاست. شهروندان می‌توانند از طریق تمسک به قانون از آزادی‌های خود اطلاع یابند و در مورد خودکامگی‌های ضابطان دادگستری و مقامات قضایی دفاع کنند. در این عرصه، قانون‌گذار با پیش‌بینی یک سلسله اصول راهبردی فرایند کیفری در مواد ۲ تا ۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این اصول را شاخص و مبنا برای تمام مراحل فرایند کیفری پیش‌بینی کرده و نقض آنها را به دلیل عدم رعایت تشریفات اساسی رأی، موجب بطلان و نقض آرا قرار خواهد داد.

با وجود این، قانون‌گذار در پاره‌ای موارد، به نام برخورد متفاوت با برخی بزهکاری‌ها و رعایت انصاف بیشتر نسبت به دسته‌ای از متهمان در چارچوب گفتمان سیاست جنایی افتراقی از فرایند کیفری سوءاستفاده کرده و این سیاست را به سود خود تفسیر و تعبیر کرده است. در این رهگذر، قانون به کنشگران فرایند کیفری اجازه داده تا در مورد برخی جرایم سختگیری‌های افراطی و در مورد برخی دیگر، ملایمت‌ها و چشم‌پوشی‌های بی‌اثر داشته باشد. رویکردی که قانون‌گذار به نام مبارزه با جرم انجام می‌دهد و سیاست کنترل بزهکاری را در اختیار ضابطان و مقامات قضایی می‌سپارد و توالی فاسد بسیاری ایجاد می‌کند که قدرت‌طلبی و خودکامگی‌های بدون حد و مرز، از جملهٔ آنها هستند.

در این میان، قانون‌گذار با تصویب قوانین و پیش‌بینی نهادها و دادگاه‌های موازی، عدالت کیفری را به عدالت‌های کیفری بدیل ساخته و سبب شده تا به نام تخصصی - اختصاصی کردن دادگاه‌ها، تکرر مراکز و مراجع کیفری پدید آورده و موجبی برای سردرگمی شهروندان، از یک سو و توسعهٔ اختیار و قدرت‌طلبی مقامات این نهادها از سوی دیگر، به وجود آید.

پیش‌بینی دادگاه‌های متعدد در کنار دادگستری عمومی تحت عنوان «تخصصی کردن رسیدگی‌ها»، موضوعی فارغ از توسعه صلاحیت محاکم برای رسیدگی به بزه‌کاری‌هاست؛ زیرا در مراجع تخصصی ارجاع پرونده به این دادگاه‌ها با رعایت قواعد صلاحیت ذاتی صورت می‌گیرد و اساساً امکان نقض این صلاحیت امکان‌پذیر نیست؛ اما رسیدگی به برخی از جرایم در پاره‌ای از مراجع در واقع به منزله اعطای صلاحیت ذاتی به این دادگاه‌ها است. مانند آنکه براساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر، روانگردان‌ها و پیش‌سازهای آن، مطلقاً در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب بوده و تحت هیچ شرایطی قابل تفویض یا نیابت نیستند.

اینکه قانون‌گذار علاقه زیادی به «فربه کردن دادگستری» داشته و به جای تمرکز و وحدت در درون عدالت کیفری، عدالت‌های کیفری را ایجاد نموده، نشان از آن دارد که پیوند زدن نهال‌های بی‌مورد و حساب‌نشده به پیکره اصلی و تنومند آیین دادرسی کیفری، در نهایت موجب ریشه‌کن کردن و سقوط آن را فراهم می‌کند. نظام عدالت کیفری همواره باید بر یک مدار مشخص و در مسیری معین حرکت کند؛ بی‌راهه‌سازی‌های بدون مبنا، یا تغییر مسیرهای بدون دلیل، نه فقط عدالت کیفری را به مقصود نمی‌رساند؛ بلکه همگان را با چالش‌های جدی و اساسی مواجه می‌کند.

مقام قضایی و یا «مجتهد جامع‌الشرائط» باید بر تمام قوانین تسلط داشته باشد و با انواع پرونده‌ها مواجه شود تا بتواند توازن میان اضلاع سه‌گانه فرایند کیفری (متهم، بزه‌دیده و جامعه) را برقرار کند. چنانچه یک مقام قضایی بنا بر حرکت در مسیری تک‌بعدی داشته باشد، تغییر افکار، اندیشه‌ها و رویکردهای او بسیار دشوار است. توازن رفتاری متناسب با حجم کاری و رویارویی با افراد متعدد اجازه برقراری گفتمان دوسویه را ایجاد می‌کند و رقیقاً این رویکرد است که به پیکره و روح قانون آیین دادرسی کیفری شادابی و نشاط می‌بخشد. قانون یک‌طرفه مسیری نامعلوم دارد؛ از متهم دشمن و از بزه‌دیده ناراضی می‌سازد؛ فضات و وکلا خود را رقیب یکدیگر می‌دانند و منافع شخصی فدای عدالت و انصاف می‌شود. بدین‌سان، قربانی کردن عدالت و انصاف نیز به سقوط منتهی شده که نخستین جلوه خود را در آیین دادرسی کیفری نمایان خواهد کرد.

در همین راستا، پیشنهاد می‌شود، بدون آنکه خللی در اجرای قانون اساسی ایجاد شود، غیر از دادسراها و دادگاه‌های نظامی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده‌اند، تمام پیکره دستگاه عدالت کیفری به یک مرکز واحد منتهی شده و تکثرگرایی قضایی را خنثی و وحدت‌گرایی را حاکم کند. این امر که اکنون در مرحله اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری است، امکان‌پذیر بوده و بهره‌مندی از اندیشه‌ها و ایده‌های صاحب‌نظران و متخصصان این مهم را حاصل خواهد کرد. به دیگر سخن، باید به دادگستری واحد رجعت داده شد و از تکثرگرایی پرهیز کرد.

## منابع

### کتاب

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴.
۲. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: سمت، چاپ بیست و سوم، ۱۴۰۲.
۳. تدین، عباس، *تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری*، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
۴. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: شهر دانش، چاپ چهل و چهارم، ۱۴۰۳.
۵. رستمی، هادی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: میزان، چاپ سوم، ۱۴۰۳.
۶. ساقیان، محمد مهدی و سید پوریا موسوی، *اصل قانونی بودن آیین دادرسی کیفری: مبانی، مفاهیم و قلمرو*، در: الفت،

- نعمت‌الله «به کوشش»، حج اندیشه؛ مجموعه مقالات در یادنامه شادروان دکتر ناصر قربان‌نیا، قم: دانشگاه مفید، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
۷. شاملو، باقر، **سیاست جنایی**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۸. طهماسبی، جواد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
۹. گلدوست جویباری، رجب، **آیین دادرسی کیفری**، تهران: جنگل، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۱.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت و امنیت با حقوق و آزادی‌های فردی**، در: آیین دادرسی کیفری؛ بنیان‌ها و چالش‌ها، مجموعه مقالات همایش قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **حقوق کیفری آرایی سیاست جنایی در پرتو راهبردهای سیاست عمومی**، در: مهرا، نسرین و امیرحسین نیازپور «به کوشش»، حقوق کیفری پویا؛ مجموعه مقالات در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۴۰۱.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی - لنینیستی روسیه)**، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین «زیرنظر»، مجموعه مقالات دایره المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۸.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **قوة قضاییه در سنجه حکمرانی خوب**، در: آماده، غلامحسین، نقش رئیس قوه قضاییه در فرایند کیفری، تهران: دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲**، در: الفت، نعمت‌الله «به کوشش»، حج اندیشه؛ مجموعه مقالات در یادنامه شادروان دکتر ناصر قربان‌نیا، قم: دانشگاه مفید، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
۱۵. وینست، اندرو، **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۱.

## مقاله

۱۶. رستمی، هادی، «سیاست جنایی بخشنامه‌مدار»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، دوره ۲۸، شماره ۱۰۸، ۱۴۰۰، صص ۳۲۱-۲۹۷.
۱۷. رستمی، هادی، «فروپاشی آیین دادرسی کیفری منصفانه در رویارویی با بحران‌های سیاسی و اجتماعی»، **مجله پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۲، صص ۱۰۳-۶۷.
۱۸. ساقیان، محمدمهدی و زهرا سلامی، «کارکردهای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، دوره ۱۸، شماره ۲۲، ۱۴۰۰، صص ۱۵۴-۱۲۵.
۱۹. ساقیان، محمدمهدی، «اصل برابری سلاح‌ها در فرایند کیفری (با تأکید بر حقوق فرانسه و ایران)»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵، صص ۱۱۰-۷۹.
۲۰. قیانچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، **مجله آموزه‌های حقوق کیفری**، دوره ۹، شماره ۴، ۱۳۹۱، صص ۱۸۴-۱۶۷.
۲۱. گسن، ریمون، «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری»، ترجمه شهرام ابراهیمی، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۰، شماره ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵، صص ۳۴۸-۳۳۳.

## پایان‌نامه

۲۲. شفیع‌زاده دیزجی، توحید، «مطالعه مدل‌های دوگانه عدالت کیفری هربرت پاکر با تأکید بر ارزیابی عدالت کیفری ایران در پرتو آن مدل‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.

## References

### Books

1. Ansell, Ch. *Rethinking Theories of Governance*, United Kingdom: Edward Elgar Publishing, 2023.
2. Ashouri, Dariush, *Political Encyclopedia*, Tehran: Morvarid, 24th Edition, 2005. (in Persian)
3. Ashouri, Mohammad, *Criminal Procedure*, Volume 1, Tehran: Samt, 23th Edition, 2023. (in Persian)
4. Goldoust Jooybari, Rajab, *Criminal Procedure*, Tehran: Jungle, 16th Edition, 2022. (in Persian)
5. Khaleghi, Ali, *Criminal Procedure*, Volume 1, Tehran: Shahr-Danesh, 44th Edition, 2024. (in Persian)
6. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *Criminal Procedure: The Struggle between Power and Security and Individual Rights and Freedoms*, In: Criminal Procedure; Foundations and Challenges, Collection of Articles of Criminal Procedure Law Conference, Tehran: Shahid Beheshti University, First Edition, 2016. (in Persian)
7. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *Criminal Sciences in Facing Political Events (An Introduction to the Developments in Criminal Law and Criminology in the Light of the Marxist-Leninist Revolution in Russia)*, In: Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein (Ed.), *Encyclopedia of Criminal Sciences; Collection of Articles*, Volume 4, Tehran: Mizan, First Edition, 2019. (in Persian)
8. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *Designing Criminal Policy by Criminal Law in the Light of Public Policy Strategies*, In: Mehra, Nasrin and Amir Hassan Niaz-Pour (Eds.), *Dynamic Criminal Law; A Collection of Articles in Honor of Professor Dr. Mohammad Ali Ardebili*, Tehran: Mizan, First Edition, 2022. (in Persian)
9. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *The Discourse of the Legislator's Criminal Policy in the Criminal Procedure Code 1392*, In: Olfat, Nematollah (Ed.) Hajj-e-Andisheh; *Collection of Articles in the Memoir of Dr. Naser Ghorban-Niya*, Qom: Mofid University, Second Edition, 2017 (in Persian)
10. Najafi Abrand-Abadi, Ali Hossein, *The Judiciary Branch as a Measure of Good Governance*, In: Amadeh, Gholam Hossein, *Head of the Judiciary's Role in the Criminal Process*, Tehran: Dadgostar, First Edition, 2002. (in Persian)
11. Rostami, Hadi, *Criminal Procedure*, Tehran: Mizan, Third Edition, 2024. (in Persian)
12. Saghian, Mohammad Mahdi and Seyed Pouria Mousavi, *The Principle of Legality of Criminal Procedure: Fundamentals, Concepts and Scope*, In: Olfat, Nematollah (Ed.) Hajj-e-Andisheh; *Collection of Articles in the Memoir of Dr. Naser Ghorban-Niya*, Qom: Mofid University, Second Edition, 2017. (in Persian)
13. Shamlou, Bagher, *Criminal Policy*, Tehran: Mizan, First Edition, 2024. (in Persian)
14. Shuibhne, N. N. *The coherence of EU free movement law: Constitutional responsibility and the court of justice*, Oxford University Press, 2012.
15. Tadayon, Abbas, *Evidence Acquisition in Criminal Procedure*, Tehran: Mizan, Third Edition, 2016. (in Persian)
16. Tahmasebi, Javad, *Criminal Procedure*, Volume 1, Tehran: Mizan, Fourth Edition, 2019. (in Persian)
17. Winsett, Andrew, *Theories of Government*, Translated by: Hossein Bashirieh, Tehran: Mizan, 16th Edition, 2022. (in Persian)

### Articles

18. Edkins, V. A. and Royal K. D. "Evaluating the Due Process and Crime Control; Perspectives Using Rash Measurement Analysis", *Journal of Multi-Disciplinary Evaluation*, Volume 7, Issue 16, 2011, pp: 48-65.
19. Gessen, Raymond, "Considerations on the Purpose of Criminal Procedure", Translated by:

- Shahram Ebrahimi, *The Judiciarys Law Journal*, Volume 70, Issues 56 and 57, 2006, pp: 333-348. (in Persian)
20. Ghapanchi, Hesam and Hamid Reza Danesh-Nari, "Dual Models of Criminal Procedure: Crime Control and Fair Trial", *Criminal Law Teachings Journal*, Volume 9, Issue 4, 2012, pp: 167-184. (in Persian)
  21. Packer, H. L. "Two Models of The Criminal Process", *University of Pennsylvania Law Review*, Volume 113, Issue 1, 1964, pp: 1-68.
  22. Page, S. B. "Theories of Governance: Comparative perspectives on Seattle's Light Rail Project", *Policy Studies Journal*, Volume 47, Issue 4, 2013, pp: 583-607.
  23. Rostami, Hadi, "Circular-Based Criminal Policy", *Parliament and Strategy Quarterly*, Volume 28, Issue 108, 2021, pp: 297-321. (in Persian)
  24. Rostami, Hadi, "The Collapse of Fair Criminal Procedure in Confrontation with Political and Social Crises", *Journal of Criminal Law Research*, Volume 11, Issue 43, 2023, pp: 67-103. (in Persian)
  25. Saghian, Mohammad Mahdi and Zahra Eslami, "Functions of Strategic Principles of the Criminal Procedure", *Criminal Law Teachings Journal*, Volume 18, Issue 22, 2022, pp: 125-154. (in Persian)
  26. Saghian, Mohammad Mahdi, "The Principle of Equality of Arms in Criminal Procedure (with Emphasis on French and Iranian Law)", *The Judiciarys Law Journal*, Volume 70, Issues 56 and 57, 2006, pp: 79-110. (in Persian)
  27. Schiavello, A. "On 'Coherence' and 'Law': An analysis of different models", *Ratio Juris*, Volume 14, Issue 2, 2001.

### Thesis

28. Shafizadeh Dizji, Tohid, "Study of Herbert Packer's Dual Models of Criminal Justice with Emphasis on the Evaluation of Iran's Criminal Justice in the Light of Those Models", Master's Thesis, *Shahid Beheshti University*, 2013. (in Persian)